

مناظره و معجزات آسمانی باب

متون زیر قسمتهائی از صحبت های مامورانی است که در شیراز و بعد در تهران و تبریز با وی بیان کرده بودند:

"دستور دادم چند کف پای جانانه بر او زدند و صدایش بلند بود که دائم می گفت: غلط کردم، {...} خوردم. من علی محمدم، نه هیچکس دیگر."

شنیده بودم که علی محمد به هنر تند نویسی مسلح است، از قبل یکی دو تن از تند نویسان را در آنجا آماده کرده بودم که اگر بخواهد عرض اندام کند، همانجا شکست مفتضحی بخورد.

... "گفت: اگر معجزه ای بیاورم به من ایمان خواهید آورد؟ علمای حاضر گفتند: احسنت! ما هم همین را می خواهیم. گفت معجزه ام اینست که در یک روز هزار بیت می نویسم. گفتم: منشی من روزی دو هزار بیت می نویسد. خودم هم روزی هزار بیت می نویسم. تازه من متون عربی تو را دیده ام. عربی را هم بهتر از تو می نویسم. خجل شد و سرش را پائین انداخت. تعدادی از علما سوالاتی از صرف و نحو کردند. گفت برای پاسخ مهلت می خواهم!! ... تعدادی از احادیث را سوال کردند و منظور امامان را از آن احادیث پرسیدند. گفت: نمی دانم. مهلت می خواهم ...

آخیش گفتم تو که معجزه نداری، یک دلیل بیاور که مهدی موعود هستی؟ مثل کودکان که در حالی بازی با هم صحبت می کنند، به من گفت: به این نشانی که "چهل هزار عالم او را انکار می کنند." گفتم: اولاً که این حدیث را از کدوم گوری آوردی؟ و ۴۰ هزار تا عالم رو از کجا آورده ای؟ گفت: اگر چهل هزار تا نباشند، چهار هزار تا که هست!

مردک نمی فهمید که این حدیث اگر هم سند داشته باشد به این معنی نیست که هر کسی را که ۴۰ هزار تا عالم انکار کنند، امام زمان است. هزار تا نشونه دیگر هم در احادیث آمده که باید داشته باشد، آنها رو چرا نخوانده؟! مردک بی سواد نمی فهمید، اگه فقط همین یک نشانه بود که بر من هم صدق می کرد، من هم مهدی موعودم. مرا هم ۴۰ هزار تا که سهل است، ۴۰۰ هزار تا انکار می کنند. با این تفاوت که یک مشت آخوند قلابی (همگی از فرق صوفیه و علی الخصوص شیخیه) ایشان را تائید می کردند، ولی من با صوفیه و به خصوص شیخیه که از سالها قبل بواسطه جفنگیاتی که راجع به ظهور امام زمان ساخته بودند (مبنی بر امکان حلول روح مهدی موعود در شخص ثالث!!) مورد تکفیر کلیه علمای شیعه و سنی بودند ارتباطی نداشتم!

همه حضار کلافه شده بودند!

به او گفتند: با این همه نادانی که از سوالات ابتدائی شرع نمی دانی تا حتی کلیات احادیث را نمی دانی، حتی شکایات را بلد نیستی!! زبان عربی را هم که زبان قرآن است بلد نیستی!! هدلیات هم در نوشته هایت فراوان است! پس باز چه ادعائی داری؟ گفت: به خدا قسم من همانی هستم که از آغاز اسلام منتظرش بوده اید!! گفتند: پر رو! ابله! تو جز دلایل مبنی بر حماقت، جنون، و ارتداد، چیزی برای گفتن نداشتی! اگر واقعا راست می گفتی که همه جهان پشت سرت می آمدیم اما تو حتی یک بینه هم نداری!! باز مدعی هستی که امام زمان هستی؟ گفت: آری! گفتند: برای آخرین بار، معجزه ات را آشکار کن؟ گفت: ماذون نیستم معجزه بیاورم! من هم یک اردنگی به او زدم و گفتم: تو غلط کردی بدون اذن آمدی. خجل شد ولی باز هم ادعاهای خود را تکرار کرد.

منبع: فتنه باب، نوشته "عضد السلطنه" از مقامات دربار ناصر الدین شاه